

دکتر محمد رضا دهشیری*

روند جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل

چکیده مقاله:

هدف اصلی این نوشتار توصیف و توضیح کار ویژه‌های اصلی (آشکار و پنهان) جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل است. دولت اسرائیل، به عنوان یک دولت - پادگان، پیدایش، تداوم و بقایش را مرهون نیروهای نظامی و نظامی‌گری‌اش می‌باشد. بنابراین نگارنده استدلال می‌کند که دولت اسرائیل نه تنها به سازماندهی نظامی‌اش می‌پردازد، بلکه برای مقابله با هرگونه خطری بر علیه بقای خود دارای یک ارتش ذخیره نسبتاً گسترده می‌باشد.

مقدمه

جامعه‌پذیری نظامی (Military Socialization) به عنوان «فرآیند انتقال رفتارها، احساسات، ارزشها و قضاوتها به فرد از سوی نهاد دفاعی - امنیتی» و یا «روندی فعال که در آن فرد شبه نظامی، عناصر اجتماعی و فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و در تمامی مراحل زندگی خویش آن را درونی می‌نماید و با ساختار شخصیتی خویش همگون می‌سازد»، جنبه‌ای از روابط بین سیستمی (Intersystemic Relationships) تلقی می‌گردد که در آن نهاد نظامی در فرآیند تبادل درون‌داد - بیرون‌داد (Input - Output) با سیستم شخصیتی فرد و سیستم اجتماعی جامعه (محیط اجتماعی) قرار دارد به گونه‌ای که عناصر ارزشی محیط به تدریج در فرد نهادینه

* - عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

می‌گردد.^۱

این فرآیند در جامعه اسرائیل از آن لحاظ حائز اهمیت است که جامعه مزبور دارای صبغه نظامی و مشهور به «جامعه مسلح» است که در آن کلیه جوانان هیجده ساله اسرائیلی اعم از مرد و زن که قادر به حمل و استفاده از سلاح هستند، بایستی دوره خدمت اجباری را بگذرانند. (۳ سال برای مردان و ۱۹ ماه برای زنان با احتمال اضافه خدمت آقایان به مدت یک سال).

نیروی زمینی اسرائیل به خاطر کمبود نیروی انسانی، بیشتر از عناصر احتیاط تشکیل می‌شود (از ۴۹۹ هزار تن نیروی زمینی، ۱۳۶ هزار نفر سرباز نیروی ضربت و ۳۶۳ هزار تن سرباز احتیاط هستند).

از این رو است که دولت اسرائیل به دولت - پادگان (Garrison State) معروف است که با تلقی شرایط موجود به عنوان شرایط ویژه و بحرانی سعی در جلوگیری از بروز بحرانهای دیگر از طریق نظامی‌گری (Militarism) و مجهز و قدرتمند نگه داشتن نیروهای مسلح خود دارد. چنین دولتی به سان یک پادگان نظامی می‌ماند که در آن شبه نظامیان همواره آمادگی مقابله با تهاجم خارجی را دارند و نیروهای رسمی ارتش نیز سعی در نگه داشتن رژیم در حال آماده‌باش برای مقابله با مسلمانان را دارند. با عنایت به این ویژگی است که کارکرد جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

البته درک مفهوم «جامعه‌پذیری نظامی» به عنوان کارکرد ارتش اسرائیل نیازمند شناخت عناصر تشکیل دهنده آن یعنی کارکرد و سازمان نظامی است، به ویژه آنکه میان سازمان (Organization) و کارکرد (Function) رابطه‌ای مطمئن وجود دارد، چراکه سازمان نظامی به عنوان مجموعه‌ای منسجم و نهادی تام به شمار می‌آید که عناصر متشکله آن با کارکردهای هماهنگ خود، این نیرو را در نیل به هدف مشترک یاری می‌بخشند.

با عنایت به ماهیت سلطه‌طلبانه رژیم صهیونیستی است که زمامداران این سرزمین از فرآیند جامعه‌پذیری نظامی بهره می‌جویند تا نفرت و بیم و خشم و دشمنی را در شهروندان اسرائیلی نسبت به دشمنان داخلی و خارجی به ویژه مسلمانان فلسطینی، نهادینه سازند و با جلوه‌گر

1. Lucien MANDEVILLE, Sociologie militaire, cahier Universitaire, Cours de D.E.A de science politique, L'Université de Toulouse I, l'année Universitaire 1992 - 1993.

ساختن خطر دائمی اعراب، به گونه‌ای عمل کنند که یهودیان خود را در جنگ و ستیز دائمی با مسلمانان احساس کنند. با توجه به چنین تبلیغاتی است که رژیم صهیونیستی از فرآیند مزبور برای مقابله با نهضت اسلامی فلسطین بهره می‌جوید.

به منظور شناخت کارکرد جامعه‌پذیری نظامی ارتش، شایسته است ابتدا مفهوم کارکرد مورد مذاقه قرار گیرد. بر مبنای تعریف ارائه شده توسط جامعه‌شناسی به نام‌گی‌روشه (Guy Rocher)، کارکرد (Function) به معنای «رابطهٔ موجود میان دو یا چند عنصر است به گونه‌ای که تغییر ایجاد شده در یکی منجر به اصلاح و تغییر در دیگری یا دیگران شود و به نوبهٔ خود موجبات سازگاری و انطباق میان عناصر مزبور را فراهم آورد».

به منظور گذار از فراسوی محدودیت‌های مفهومی و تصورات غیرعقلانی و تجزیه و تحلیل عینی اقدامات یک نهاد نظامی، شایسته است میان دو نوع کارکرد تمایز قائل شویم: یکی کارکرد ظاهری و آشکار (Manifest) و دیگری کارکرد پنهان و مخفی (Latent).

کارکرد آشکار به معنای نتایج عینی، خواسته شده و از قبل گنجانده شده توسط شرکت کنندگان در سیستم به منظور انطباق یا سازگاری ساختار سیستم با پدیده‌های اجتماعی است. کارکرد آشکار ارتش، علاوه بر حفظ نظم و ثبات داخلی، همانا تامین امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور علیه تهاجمات خارجی و مداخلات بیگانگان و به تعبیر کلاوزویتس (Clausewitz) «نابودی دشمن» است.

کارکرد پنهان به معنای نتایج یک نظم به صورت غیرارادی و غیرآگاهانه است به نحوی که این گونه کارکردها نه از سوی مشارکت کنندگان در سیستم خواسته شده و نه در دستور کار آن نهاد گنجانده شده است. از جمله کارکردهای مخفی ارتش، همانا تقویت روند ملت‌سازی و یا کمک به مشروعیت بخشی به صاحب منصبان حکومتی است.

با عنایت به کار ویژه‌های آشکار و پنهان ارتش اسرائیل در جامعه‌پذیر کردن نهاد نظامی و اجزای آن در این جامعه، مقاله حاضر سعی دارد مکانیزم‌ها و مراحل و شیوه‌های فرآیند جامعه‌پذیری نظامی را در اسرائیل به تصویر بکشد تا از این رهگذر مدلی برای شناخت نحوهٔ مقابله با صهیونیسم از طریق تقویت و نهادینه سازی فرآیند جامعه‌پذیری نظامی فرا روی مسلمانان فلسطینی قرار دهد.



۱- کار ویژه‌های آشکار جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل

برای شناخت کارکرد آشکار ارتش رژیم صهیونیستی ابتدا ویژگیهای این نهاد نظامی و سپس نقش آموزش در جامعه‌پذیری جنگ و مراحل جامعه‌پذیری نظامی در این کشور مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شود. مدخل ما برای ورود به این بحث بررسی ویژگی‌های ارتش به صورت عام و سپس ارتش اسرائیل به صورت خاص می‌باشد.

الف - ویژگیهای نهاد نظامی به طور عام

ارتش به عنوان سازمانی هماهنگ که تمامی مجموعه آن، سیستم نظامی را در نیل به اهداف مشترک یاری می‌رسانند، دارای ویژگیهای ارگانیکی و کارکردی مهم می‌باشد. به گفته «گیبرت» (Guibert) در کتاب نیروی عمومی (La force publique) منتشره به سال ۱۷۹۰، ارتش، مبتنی بر نظام سلسله مراتبی است که در آن نظم و انتظام و اطاعت از مافوق و انقیاد محض در قبال اقتدار فرمانده و اطاعت از دستورات او و تبعیت از فرامین درجه‌دار بالاتر در تمامی لحظات و بدون هیچگونه درنگ و تردیدی از اجزاء لاینفک آن به شمار می‌آید. در این نهاد مبتنی بر ساختار هرمی و سلسله مراتبی، احترام تغییرناپذیر نسبت به مافوق به گونه‌ای است که تعدادی زیاد بایستی بدون هیچگونه تردید و وقفه‌ای، دستورات عده‌ای معدود یعنی فرماندهان را به اجرا گذارد.

از سوی دیگر، ارتش سازمان و تشکیلاتی پیچیده است که توان آن را دارد که خود را از جامعه‌ای که در آن قرار دارد منزوی سازد. در اینجا می‌توان به کار تحقیقاتی «گفمن» (Ivoir) (Goffman) اشاره کرد که در کتابی تحت عنوان «نهادتام» (L'institution totale) معتقد است که، ارتش از آن رو نهادی تام به حساب می‌آید که در آن، فرد دارای حداقل خودمختاری و در معرض تأثیر شدید نهاد یا محیطی است که در آن قرار دارد. یعنی قوانین و مقررات توسط مرکز نهاد و فرماندهی بر افراد تحمیل می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد، فاقد خودمختاری و عاری از هرگونه اراده ناپ و خالص است. او به سان «زومبی» (Zombie) رؤیای اتوماتیک بشر است که در عین داشتن روحیه‌ای مخوف و ایستاری (attitude)، اقتدارگرا و سلطه‌طلبانه، فاقد شخصیت و اراده لازم است و صرفاً به دستورات و برنامه‌های دیکته شده از سوی سایرین عمل می‌کند.

به گفته گفمن، فرد در نهاد تام از جهان خارج منقطع است و با آن رابطه‌ای ندارد و قواعد و مقرراتی قوی و سخت بر او تحمیل می‌گردد، بدون اینکه عملاً از خودمختاری، قدرت مانور و آزادی عمل برخوردار باشد.

از سوی دیگر، نهاد نظامی توان آن را دارد که علیرغم از بین رفتن برخی از اجزای آن، باز به حیات خود ادامه دهد. داشتن توان بازسازی و مکانیسم خود تصحیح (Self regulation) به این دلیل است که ارتش به عنوان نمونه کامل و در عین حال مدل کوچک شده (Microcosme) از جامعه مدنی عمومی به شمار می‌آید. این سازمان کوچک شده از جامعه مدنی تمامی کارکردها و توانایی‌های لازم برای بقاء سیستم را داراست. وجود این منابع و عوامل لازم از قبیل مهندسان، متخصصان، آموزش دهندگان و تعمیرکاران و... در اختیار این نهاد، موجب می‌شود که در صورت بروز برخی از اشکالات در سیستم اجتماعی - سیاسی (مثلاً به هنگام اعتصاب کارکنان دولت)، ارتشیان به سرعت بتوانند جایگزین آنان شوند.

با توجه به چنین توانی است که ارتش صرفاً یک نیروی نظامی در خدمت حکومت نیست، بلکه نیرویی اجتماعی نیز به حساب می‌آید که ظرفیت تأثیرگذاری بر جامعه غیرنظامی را دارا می‌باشد. ارتش علاوه بر نقش دفاع از تمامیت سرزمینی، نقشی فرانظامی (Extra military role) نیز دارد. ارتباط مطمئن بین ارتش و جامعه مدنی بیانگر آن است که ارتش، نیروی منزوی از جامعه و جدای از آن نیست، بلکه سعی دارد ضمن حفظ روابط دائمی و ارتباط تنگاتنگ خود با محیط اجتماعی از طریق تمامی شبکه‌هایش، کارکردی متناسب با شرایط جامعه مورد استقرار داشته باشد. نقش فرانظامی ارتش بیشتر در زمان ضعف یا فقدان ارگانهای اجتماعی کارآمد در جامعه است که در قالب تحول و گسترش کارکردهای این نهاد تجلی می‌یابد. بر اساس مکتب کارکردگرایی مطلق (Functionalisme absolute) ارتش می‌تواند چندین کارکرد در یک جامعه داشته باشد و به گفته «روبرت مرتون» (Robert Merton) نهادی چندکاره (Multifunctional) به شمار می‌آید که علاوه بر کارکرد نظامی، دارای نقش مدنی و سیاسی نیز می‌باشد. این نقش به ویژه در کشورهای جهان سوم تجلی خاصی می‌یابد، زیرا ارتش در جهان سوم ایفاگر نقش غیرنظامی از قبیل کمک و امدادسانی به زلزله زدگان، مقابله با آتار و عوارض بلایای طبیعی، مبارزه با شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، مبارزه با بیسوادی، آموزش و پرورش و نیز جلوگیری از



افول سیستم سیاسی می‌باشد.

علاوه بر این گفته «لوسین پای»^۱، در کشورهای جوان یا تازه تأسیس، ارتش نقش اقتصادی غیرقابل انکاری به ویژه در زمینه توسعه و مشارکت در سازندگی ایفا می‌نماید. گرچه کارکردهای مزبور بی‌ارتباط با حفظ نظم در جامعه نیستند، اما شیوه‌هایی مؤثر برای مشروعیت بخشیدن و بقاء سیستم نظامی و افزایش وجهه مردمی آن به شمار می‌آیند.

ب- ویژگیهای تشکیلات نظامی در اسرائیل

تشکیلات نظامی اسرائیل موسوم به «تزاخل» (Tzahal) نقش مهمی را در اجرای اهداف و استراتژیهای صهیونیسم ایفا می‌کند.

به کارگیری نیروهای مسلح از بدو پیدایش جنبش صهیونیسم بر تفکر و اندیشه صهیونیستها غلبه داشت. شاید در یادداشتهای «هرتزل» بتوان اشاره‌های متعددی را مبنی بر لزوم ایجاد تشکیلات نظامی به دست آورد.^۲

اولین نیروهای مسلح اسرائیل با نام «سازمان پاسداری یهود» (هاشومیر) در سال ۱۹۰۷ تأسیس شد که «بن‌گوریون» نقش عمده‌ای در تکوین آن داشت. نقش «هاشومیر» عبارت بود از: بالا بردن حس تکلیف فرد یهودیان در زمینه دفاع از خود، گسترش هسته‌های نظامی که قادر به توسعه حوزه وظایف دفاعی از جامعه یهود باشند، نظارت و سرپرستی بر دفاع از جامعه یهودی از طریق تشکیل نیروهای مسلح حرفه‌ای یا از طریق جلب یهودیان به خدمت نظام وظیفه، جلب متخصصان نظامی برای ایجاد وطن قومی در فلسطین و تشکیل جامعه‌ای مسلح در اسرائیل. لذا مشاهده می‌شود که هسته اولیه ارتش اسرائیل در عین تلاش برای نظامی کردن جامعه (Society militarization) در صدد جامعه‌پذیری نظامی (Military socialization) نیز بوده که این امر تاکنون نیز تداوم یافته است.

1. See: Lucien Pye, et al., *Crises and Sequences in Political Development*, (Princeton University Press, 1971)

۲- مؤسسه مطالعات فلسطینی، سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۳۴۳ - ۳۴۹.

گروه‌های تروریستی یهودی که بنیاد تشکیلات نظامی کنونی اسرائیل را تشکیل می‌دهند، بر مبنای ترویج ارزشهای صهیونیستی و اسکان یهودیان در سرزمین مقدس بنا نهاده شده‌اند و جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل کنونی نیز متأثر از تاریخچه این گروه‌های تروریستی - صهیونیستی بوده است. از این رو به دنبال تشکیل رژیم اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸، بن‌گوریون در ۲۶ مه ۱۹۴۸ دستوری مبنی بر ادغام کلیه سازمانهای نظامی و شبه نظامی هاشومیر (نگهبان)، هاگانا (سازمان دفاع یهودی)، پالماخ (نیروهای هجومی)، ایرگون (سازمان نظامی ملی) و لیچی (رزمندگان راه آزادی اسرائیل) در یک سازمان واحد به نام نیروی دفاعی اسرائیل (Israel Defense) صادر کرد که این امر راه را برای استقرار رژیم صهیونیستی هموار ساخت.

در واقع، پیوندی ناگسستنی میان تشکیل ارتش و تأسیس اسرائیل وجود داشته است. اعلام همزمان دو هدف عمده از سوی بن‌گوریون در جمع رهبران هاگانا همزمان با پیدایش رژیم اشغالگر قدس، یعنی ایجاد دولت یهود و تشکیل ارتش اسرائیل، بیانگر آن است که ارتش هم در روند ملت‌سازی (nation - building) و هم در تقویت دولت در اسرائیل نقش عمده‌ای را ایفا نموده است. تشکیل نیروی نظامی ۵۰ هزار نفری مرکب از ارتش صحرائی، ارتش دفاع، پالماخ، پلیس یهود و تیپ یهود، بیانگر اهمیت این نیرو در هویت دهی به کشور اسرائیل بوده است. ارتش، همانگونه که علت موجدۀ اسرائیل بوده است، علت بقای رژیم صهیونیستی نیز می‌باشد. هم‌اکنون نیز از نیروهای ویژه کماندویی موسوم به «ایگوز» که برای عملیات مهم علیه فلسطینیان به کار گرفته می‌شوند - و بر روی آنان جامعه‌پذیری نظامی شدیدی صورت پذیرفته است - استفاده می‌گردد.

از این رو است که جامعه اسرائیل به سان نهادی تام می‌ماند که به تعبیر «اوئنز» (Owens)، افسر و جامعه‌شناس استرالیایی، عناصر متشکلۀ آن از انسجام و همگونی و همگرایی برخوردارند و نقش عمده‌ای در ایجاد همگنی اجتماعی ایفا می‌کنند و دولت اسرائیل را در تقویت هویت و همبستگی ملی یهودیان یاری می‌بخشند. لذا ارتش به عنوان جزئی از دولت - ملت اسرائیل، همزمان با پیدایش این کشور به وجود آمد.

از این رو ایجاد، حفظ و توسعه همگرایی و همگنی میان عناصر مختلف متشکلۀ جامعه و تقویت روند ملت‌سازی و هویت‌سازی (Identity - making) از اهداف جامعه‌پذیری نظامی در



اسرائیل به شمار می‌آید.

از جمله کار و ویژه‌های جامعه‌پذیری نظامی در سرزمین‌های اشغالی، هم بسته نمودن اقلیت عرب با اکثریت یهود و همگونی و انسجام بخشی به ساکنان سرزمین‌های اشغالی است که بر فرآیند مزبور، ارزشهای جمعی و نظامی، تأثیر عمده‌ای را به جا می‌گذارند.

۲- کار ویژه‌های پنهان جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل

به طور کلی آموزش نظامی در اسرائیل چه برای افسران کادر و چه برای سربازان و شبه نظامیان به عنوان وسیله‌ای برای رسوخ برخی ارزشها به فرد تلقی می‌شود. در این کشور حضور در نظام و وظیفه به عنوان نیروی شبه نظامی تحت خدمت پرچم و یا نیروی احتیاط، وظیفه‌ای اجباری برای مردان و زنان به شمار می‌آید و صرفاً اقلیتی محدود جزء کادر حرفه‌ای نظامی در رژیم صهیونیستی محسوب می‌گردد. هدف نهاد نظامی آن است که با آموزش نظامیان و شبه نظامیان، ارزشهای نژادی و تعلقات مذهبی را در آنان تحکیم و تقویت نماید.

تصمیم اساسی اسرائیل آن است که ساختار نیروهایش را بر شبه نظامیان (سربازان خدمت نظام وظیفه) و سربازان احتیاط مبتنی سازد. زمامداران اسرائیل عمیقاً اعتقاد دارند که سیستم میلیشیایی دارای مزایای اجتماعی قابل توجهی است؛ به ویژه آنکه نهاد نظامی در خصوص ملت سازی و همگن سازی جامعه اسرائیل از رهگذر تقویت علقه ملی از قابلیت بیشتری در مقایسه با سایر نهادها برخوردار می‌باشد.

علقه ملی، معیاری عمده در ثبت نام و استخدام نظامیان و شبه نظامیان به شمار می‌آید. البته در این رابطه مقامات نظامی اسرائیل بین پست‌های مربوط به قسمتهای با درجه حفاظتی و سری - امنیتی قابل توجه و پست‌های رایانه‌ای، اطلاعاتی و هوایی که نیاز به افراد مورد اعتماد دارد با پست‌های عملیاتی مربوط به پیاده نظام و توپخانه، تمایز قائلند؛ به گونه‌ای که هیچ دروزی در پستهای نوع اول به کارگمارده نمی‌شود.^۱ اما به هر حال فرایند ملت سازی از طریق گذراندن خدمت نظام و وظیفه تحقق می‌یابد که در این رابطه حتی مهاجران نیز برای اینکه به شهروندی

۱- در سازمان نظامی ارتش اسرائیل اساساً اعراب بهیچوجه پذیرفته نمی‌شوند.

اسرائیل درآیند، بایستی این پروسه را طی نمایند. لذا خدمت نظام وظیفه به عنوان ایین اساسی شهروندی به حساب می‌آید.

بر اساس تحقیقات دانشمندی به نام «گال» (Gal) در دهه ۱۹۸۰، حدود نود در صدد از ۱۸ ساله‌های یهودی نام خود را در فهرست داوطلبان خدمت نظام وظیفه ثبت می‌کنند و اشتیاق خود را به خدمت حتی اگر نظام وظیفه اختیاری بود، نشان می‌دادند. با سنجش میزان اشتیاق به خدمت نظام وظیفه با شاخص علاقه به خدمت در واحدهای رزمی، در این تحقیق سربازان احتیاط و منظم نیز به همان میزان از انگیزه و اشتیاق برای گذراندن خدمت زیر پرچم برخوردار بودند.^۱

حال با عنایت به شناخت روندها و فرآیندها و بررسی محیط روانشناختی و عینی - عملیاتی جامعه اسرائیل در خصوص نظام وظیفه، به تجزیه و تحلیل مراحل جامعه‌پذیری نظامی و نیز مکانیزم‌ها و ساز و کارهای جامعه‌پذیری نظامی از طریق نهاد نظام وظیفه می‌پردازیم.

الف) مراحل جامعه‌پذیری نظامی

بر اساس نظریه سیستمها، سیستم نظامی، سیستمی باز تلقی می‌گردد که با محیط اجتماعی خود در حال تعامل و تبادل است. یعنی در یکسو، نیرویی متشکل، سازمان یافته و مجهز به متخصصان نظامی و ارتشیان حرفه‌ای و افسران رسمی و بهره‌مند از تجربه، کارآمدی و آموزشهای ویژه دفاعی و حافظ نظم و امنیت و پاسداری از میهن قرار دارد و در سوی دیگر، گروهها و طبقات سنی همگن و همگون مرکب از جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله وجود دارند که از رهگذر خدمت نظام وظیفه بایستی به عنوان شبه نظامیان یا نیروی نظامی مردمی از سوی افسران کادر، آموزش داده شوند تا ضرورت‌های دفاعی و مسئولیتهای میهنی خود را بیاموزند. این

۱ - البته بایستی میان انگیزه‌های سربازان اسرائیلی در دهه ۱۹۸۰ با دهه ۱۹۹۰ در خصوص خدمت نظام وظیفه تمایز قائل شد. به رغم انگیزه قابل توجه جوانان در ورود به خدمت سربازی در دهه ۸۰، در حال حاضر شاهد کاهش روحیه و انگیزه آنان برای ورود به ارتش و دوره‌های احتیاط می‌باشیم، به ویژه آنکه جعل کارتهای معافیت و یا فرار سربازان و اعتراض فرماندهان اسرائیلی به این امور نشانگر تغییر نگرش جوانان اسرائیلی در دهه ۹۰ است.



تبادل آشکار و باز، میان سیستم نظامی و جامعه، جریانهای دائمی ورودی و خروجی را ایجاد می‌کند.

به گفته خانم «ایزامبرت جماتی» (Isambert Jamati) خدمت نظام وظیفه در جامعه شبیه آیین‌گذار یا انتقالی (rite de passage) می‌باشد که کارکرد پنهان آن گذار از یک گروه سنی به گروه سنی دیگر بر مبنای سمبل‌ها، آیین‌ها و تغییر لباس و شکل ظاهری است. در واقع، جذب نیروی شبه نظامی، شیوه و روشی برای تبادل و ارتباط میان دو سیستم نظامی و اجتماعی تلقی می‌گردد. به همین دلیل است که جامعه‌پذیری نظامی موجب اجتماعی کردن ارتش از طریق سربازگیری و جذب نیروهای مردمی در چهارچوب خدمت نظام وظیفه می‌گردد و ارتش را در تبادل دائمی با محیط اجتماعی خود قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که افراد غیرنظامی دائماً وارد ارتش می‌شوند و از این رهگذر حساسیت مردم نسبت به امور نظامی و در عین حال مشروعیت و ادامه حیات این نهاد نظامی به عنوان نیروی عمومی (Force publique) تضمین می‌گردد. از این رو است که کلاوزویتس نوعی همگرایی و همگونی بین ارتش و مردم را از رهگذر آموزشهای نظامی قائل است.^۱

در این صورت، جریان دائمی ورودی‌ها به سیستم نظامی از طریق خدمت نظام وظیفه یکی از ویژگیهای عمده نهاد نظامی محسوب می‌گردد؛ به گونه‌ای که ورودی سیستم یعنی فرد دارای نوعی پیوند و همگونی با نهاد نظامی و اهداف آن می‌شود.

بر اساس تئوری سیستم‌ها، ارتش همانند جعبه سیاهی می‌ماند که افراد به عنوان درون‌دادها وارد آن می‌شوند و برخی رفتارها را به عنوان برون‌داد از خود بروز می‌دهند. در این جاست که کارکرد نظامی ارتش یعنی رسوخ ارزشهای نهاد نظامی در فرد و منطبق ساختن آن با شرایط محیط اجتماعی انجام می‌شود که از آن به جامعه‌پذیری نظامی تعبیر می‌شود. یعنی ارتش نقش عمده‌ای در روند انتقال رفتارها، احساسات و ارزشها به فرد ایفا می‌کند و با رخنه (Penetration) در فرد موفق می‌شود ارزشهای او را تغییر داده و در رفتار او تغییر و اصلاح ایجاد کند و سازگاری و تطابق (adaptation) او با محیط نظامی و تعلق وی به نهاد نظامی تأثیرگذار را موجب گ‌دد.

1. Carl Von Clausewitz, *De la guerre*, traduit par Denise Naville, Paris, Editions de Minuit, 1955, Livre, I, chapitre 1, p.28.

در این خصوص دو سطح تحلیل را باید از یکدیگر تمیز داد:

در سطح کلی تحلیل، سیستم نظامی نقش سازگار کننده و منطبق کننده را در خصوص سازگاری فرد با سیستمی دیگر، غیر از سیستم نظامی، ایفا می‌کند. در این سطح، خدمت نظام وظیفه، مقدمه‌ای بر زندگی اجتماعی می‌گردد که در آن فرد برخی تکنیکها را فرا می‌گیرد که برای اشتغال او پس از خروج از نهاد نظامی قابل استفاده است.

در سطح عینی تحلیل، سیستم نظامی با ایجاد شهروندان سرباز از طریق مکانیزم‌های جامعه‌پذیری نظامی، تأثیر مهمی بر افراد شبه‌نظامی بر جامی‌گذار و ضمن سازگار کردن آنها با محیط خود، مبادرت به تحمیل ارزشها به آنان در مدت زمانی مشخص می‌نماید که این مهم از طریق جدا ساختن فرد از محیط اجتماعی صورت می‌پذیرد. همین فرآیند است که نقش عمده‌ای در کارایی استراتژی بازدارندگی مرده‌می در فلسطین اشغالی ایفا می‌کند.

بر اساس استراتژی مزبور، بسیج کلیه نیروهای ملی و استفاده از آنان به هنگام جنگ به عنوان سربازان نیروی زمینی برای بازداشتن اعراب و تقویت دفاع منطقه‌ای مورد تأکید قرار می‌گیرد. نظر به اینکه جامعه‌پذیری نظامی دارای مراحل و ادواری می‌باشد که در مورد اسرائیل نیز صادق است، بررسی این مراحل می‌تواند ما را در شناخت نحوه سازگارسازی فرد با نهاد نظامی در یک دولت - پادگان (Garrison state) یاری بخشد.

به طوری کلی چهار مرحله‌ای که یک شبه نظامی طی می‌کند تا از رهگذر خدمت نظام وظیفه به یک نظامی از نظر رفتار و منش تبدیل شود، عبارتند از:

۱ - مرحله جامعه‌پذیری قابل پیش‌بینی (Socialization Anticipatoire).

این مرحله پیش از ورود به سیستم نظامی است. در این مرحله فرد تصمیم می‌گیرد وارد نهاد نظامی شود که در نتیجه لازم است وی آشنایی نسبی با سیستم نظامی پیدا کند. برای این مهم، فرد شبه نظامی بایستی از دو پدیده عبور نماید:

یکی پدیده ذهنی یا روانی است که به دنبال گردآوری اطلاعات لازم در زمینه نهاد نظامی (با پرس و جو از افراد مطلع نظامی یا افرادی که قبلاً خدمت سربازی را گذرانده‌اند یا افرادی که همراه وی خواهند وارد نهاد نظامی شوند) برمی‌آید. در این مقطع، وی سعی می‌کند



تصویری جدید از محیط نظامی کسب کند و تلاش نماید تا خود را با ارزشهای آن تطبیق دهد. در این خصوص، رسانه‌های گروهی نیز می‌توانند نقش عمده‌ای را در ارائه تصویری مثبت از نهاد نظامی در ذهن افراد ایفا نمایند. «لوندزاف استفن» (Lowndes F. Stephen) در کتاب خود به نام «جامعه‌پذیری سیاسی» (Political socialization) می‌گوید:

«ارتش برای جلب و جذب افراد سعی در ارائه تصویری مثبت از خود دارد تا فرد غیرنظامی را به نهاد نظامی جذب کند و از طریق رسانه‌ها به جلب شبه‌نظامیان همت گمارد.»

پدیده دوم؛ در این مرحله که بیشتر جنبه کارکردی دارد و پس از شکل یافتن تصویر انتظارات محیط نظامی در ذهن فرد تحقق می‌یابد، با آغاز تغییر رفتاری در فرد با توجه به انتظارات نهاد نظامی تجلی می‌یابد.

در این مرحله، فرد بر اساس فرآیندی پیچیده از تصاویر اجتماعی، فرهنگ کلیشه‌ای موجود در تصورات عامه مردم و تصاویر ارائه شده از سوی رسانه‌های جمعی، شروع به تغییر ارزشهای خود می‌نماید تا بتواند آنها را با هنجارهای حاکم بر نهاد نظامی سازگار نماید و تلاش می‌کند که خود را با تصویری منطبق نماید که سیستم نظامی از او انتظار دارد. در مرحله «جامعه‌پذیری پیش‌بینی شونده»، فرد از خلال یک فرآیند پیچیده از تصاویر اجتماعی و رسانه‌ای و آگاهی از ارزشهای گروهی مورد انتظار نهاد نظامی، به تغییر ارزشها و رفتار خود متناسب با محیط جدید دست می‌زند.

۲- مرحله انطباق و سازگاری (Accommodation)

در این مرحله، سیستم نظامی، بیشترین داده‌ها را به فرد منتقل می‌نماید و با توجه به میزوی سازی فرد از محیط اجتماعی - در ابتدای ورود به سیستم نظامی - در او نفوذ می‌کند. این مرحله دارای دو جنبه روانی - ادراکی و عینی - عملیاتی است.

از نظر روانی، فرد خود را آماده تطبیق با تصویر ذهنی از محیط نظامی می‌نماید و خود را به عنوان عضو کارکردی و صاحب نقش در سیستم نظامی تلقی می‌کند. در این مرحله که از نظر «ایستون» و «دنیس» (Easton & Denis) به منزله پویایی انطباق با محیط نظامی به حساب

می‌آید، فرد خود را با اهداف سیستم نظامی بر مبنای تاثیر کارگزاران جامعه‌پذیری نظامی منطبق می‌سازد و روح و روان خود را با ارادهٔ نهاد نظامی سازگار می‌سازد.

از نظر عینی، فرد خود را با جنبه‌های مختلف زندگی جدید، سازگار می‌سازد و پذیرش این عینیت با برخی نمودارهای عینی تجلی می‌یابد. در این مرحله که از نظر ایستون و دنیس، ایستار انطباق با محیط در فرد پدید می‌آید، وی از نظر بیولوژیک و ظاهری (قیافه، پوشیدن لباس، آرایش و...) و رفتاری از غیرنظامیان متمایز می‌گردد؛ به گونه‌ای که از ظاهر و یا از رفتار وی می‌توان به تعلق او به نهاد نظامی پی برد.

در این مرحله، سیستم نظامی سعی می‌کند تا از رهگذر منزوی سازی فرد، برخی داده‌ها را در ذهن او رسوخ دهد.

در این مرحله، فرد از عوامل تخریب‌گر ذهنی و سیستم‌های مختل‌کنندهٔ کارکرد ارتش، مانند خانواده، مدرسه، و جامعه برای مدتی موقت به دور می‌ماند تا سیستم بتواند بیشترین تاثیر را بر او بگذارد و با آموزشهای نظامی اولیه، تغییرات ارزشی و رفتاری را در او ایجاد کند.

«ایزامبرت جماتی» می‌گوید که این انزوا در ابتدای ورود به سیستم نظامی بر اساس آیین‌های انتقالی (rites de passage) تحقق می‌یابد تا ورود فرد شبه نظامی از جامعه سنتی به سیستم جدید نظامی در ذهنش نقش بندهد و انتقال یکسری داده‌ها به ذهن او تسهیل و تسریع گردد. در این مرحله، فرد ضمن مقایسهٔ انتظارات با واقعیت‌ها، سعی در انطباق خود با داده‌ها و ارزشهای مورد انتظار می‌نماید.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایه‌های علوم انسانی

۳- مرحلهٔ هویت - پیوند (Identification - Fusion)

در این مرحله، پیوند فرد با نهاد نظامی افزایش می‌یابد؛ به گونه‌ای که خود را عضوی از نهاد نظامی تلقی می‌کند. همگرایی فرد با نهاد نظامی، هم از نظر فیزیکی و ظاهری و هم از لحاظ فکری، احساسی و رفتاری، تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که از نظر روانشناختی، خود را با سیستم همگرا می‌داند. لذا تعلق و پیوندی واقعی (vritable affinite) میان فرد و اهداف سیستم نظامی احساس می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد ضمن غوطه‌ور شدن در اهداف سیستم، خود را به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف آن تلقی می‌نماید. فرد احساس می‌کند که در نهاد نظامی دارای نقش (Role) یا جنبهٔ کارکردی (L'aspect fonctionnel) است و با آن پیوندی ناگسستنی دارد.



۴- مرحله شبیه‌سازی (Assimilation)

در این مرحله، نظر به گسستن فرد از سیستم بیرونی و پیوند آن با سیستم درونی، وی یادگان را به عنوان خانه و مدرسه خویش و ارتش را به مثابه خانواده خود محسوب می‌نماید و با انتخاب گزینه‌های رفتاری نهاد نظامی، فعالیتها و ارزشهایی را که در بطن نهاد نظامی شناخته شده است، مورد توجه قرار می‌دهد. تأثیرپذیری فرد از سیستم نظامی در این مرحله به حداکثر می‌رسد؛ چراکه با استقرار در مقرهای نظامی خارج از شهر، پیوند وی از نهادهای مختل‌کننده جامعه‌پذیری نظامی به کلی گسسته شده است. در این مرحله، فرد تمام وجود خود را متعلق به نهاد نظامی می‌بیند و حاضر است جان خود را در راستای تحقق اهداف مقدس آن فدا کند.

ب- فرآیند و ساز و کار جامعه‌پذیری نظامی

از آنجا که جامعه‌پذیری نظامی به معنای روند یادگیری و تغییر طرز تفکر درباره ارزشها، هنجارها، عقاید، تعصبات و رفتارهای نظامی و پذیرش آنها از رهگذر فرآیند «درونی سازی» (Internalization) می‌باشد، شایسته است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که در جامعه اسرائیل چگونه این هویت بخشی درون سرزمینی، رخ می‌دهد و چگونه رفتار مقابله‌جویانه در قبال فلسطینیان از نسلی به نسل دیگر در یهودیان تقویت می‌گردد و چگونه حس دفاع از «بیتن و منع خودخواهی، از طریق یادگیری نظامی در فرد شبه نظامی نهادینه می‌گردد.

نظامیان اسرائیل تلاش می‌کنند که با ایجاد ترس و نفرت در یهودیان شبه نظامی، نسبت به فلسطینیان، رفتارها و ایستارهای آنان را تحت تأثیر قرار داده و «جامعه‌پذیری مجدد» را در آنان به طرق مختلف و در فرآیند تعامل نسل جوان با محیط نظامی رسوخ دهند. لذا آموزش در روند اکتساب شناخت یا رفتار نظامی، امری مؤثر است؛ به گونه‌ای که فرهنگ و ارزشهای نظامی از طریق فرآیند جامعه‌پذیری نظامی بهتر در ذهن نوجوان شکل می‌گیرد. در این فرایند، ساز و کارهایی از قبیل خاطره، تکرار و نمادسازی، موجب نهادینه شدن جامعه‌پذیری نظامی می‌گردد.

۱- خاطره

آنچه یک ملت را می‌سازد، داشتن خاطرات مشترک و امید به آینده مشترک است. خاطره از

آن لحاظ حائز اهمیت است که به گذشته با دیدگاهی وحدت بخش می‌نگرد و حوادث رنج‌آور و مصیبت‌بار را به عنوان نقطه محوری خود - ادراکی (Self - understanding) گروهی و نسلی، مورد استفاده قرار می‌دهد. خاطره می‌تواند مبتنی بر واقعیات عینی و یا تصورات و پندارها باشد که در اسرائیل بیشتر مبتنی بر تصورات است. تلقی اسرائیل به عنوان وطن تاریخی یهود و ارض موعود و پایگاه و پناهگاهی برای آوارگان، زجردیدگان و تحقیرشدگان یهودی و سرزمین آمال و آرزوهای ملت یهود به منظور دستیابی به حقوق ازلی و خدشه‌ناپذیر خود، می‌تواند زمینه را برای تحقق اندیشه صهیونیستی یعنی «اسکان ملتی بدون وطن در سرزمینی بدون ملت» فراهم سازد. هدف آن است که هویتی به جامعه یهود داده شود که بر دو عنصر استوار است: یکی تاریخ مردم یهود که مملو از بدبختی و اندوه و رنج و محنت است و با توجه به سرکوب یهودیان که مملو از بدبختی و اندوه و رنج و محنت است و با توجه به سرکوب یهودیان در طول تاریخ، مظلومیت آنان در خاطره‌ها باقی مانده است که بایستی خاطرات گذشته بازسازی و احیا گردد و جریان مافات صورت پذیرد و دیگری، متمایز کردن ملت یهود از سایر ملت‌ها و فضیلت و برتری آن بر سایر اقوام به دلیل تحمل رنجها و مصائب و سرکوبها و دشواریها و به منظور تحکیم هویت ملی و احساس ملی‌گرایی و استفاده از تاریخ به عنوان توجیهی برای اقدامات نظامی علیه اعراب و انتقام‌جویی از مظلوم آنان بر قوم یهود.

طرح مشکلات امنیتی از سوی زمامداران اسرائیلی، برای تقویت بیگانه‌هراسی و دشمن‌ترسی در مردم یهود و ایجاد وحدت، یکپارچگی و امنیت روانی است. بیان اینکه یهودیان در چهار جنگ خونین از سوی اعراب تهدید شده‌اند (۱۵ مه ۱۹۴۸، ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، ۵ ژوئن ۱۹۶۷ و ۶ اکتبر ۱۹۷۳) و حال آنکه از ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح پس از تبعید از مصر در این سرزمین استقرار داشته‌اند، موجبات شکل‌گیری «خاطره جمعی» (Collective memory) را فراهم می‌آورد؛ بدین معنا که در قرونهای متمادی، یهودیان مورد شکنجه و آزار سایر اقوام بوده و می‌باشند و در حال حاضر بسیاری از حوادث مشابه گذشته را تجربه می‌کنند. از رهگذر این خاطره جمعی است که انتظارات و توقعات جامعه از فرد تقویت می‌گردد، حوادث از اهمیت بیوگرافیک بیشتری برخوردار می‌شوند و روحیه ملی یهودیان تقویت می‌شود که در این رابطه نهاد نظامی با آموزش‌های ایدئولوژیک و تاریخی، سعی در نهادینه کردن چنین خاطراتی در ذهنیات فرد شبه نظامی دارد.



۲- تکرار

تکرار (repetition) به عنوان تکنیکی برای هویت بخشی می‌تواند از یک سو خوف و ترس و وحشت را در شبه نظامیان ایجاد کند و از سوی دیگر، رجاء و امید و آرزو و تمایل به ارتقاء غرور ملی را در آنان تقویت نماید. بزرگ جلوه دادن خطر خارجی، تبلیغ وجود خطر دائمی موشکی و شیمیایی از سوی دشمنان، تکرار مظلومیت قوم یهود در طول تاریخ، تکرار وجود بحران‌های همیشگی و ستیزهای دائمی با جهان خارج، تکرار خطر بزرگ مسلمانان و بزرگ نمایی حوادثی تهدیدگر چون بمب‌گذاری و ترور و تکرار واژه‌های خانه، کاشانه، پناهگاه، مأوی و وطن، به جای دولت، حکایت از توجه روزافزون به ضرورت تقویت توان دفاعی اسرائیل و نابودسازی اعراب دارد.

از سوی دیگر، تکرار آرمان آینده‌ای سعادت‌بخش، اراده راه رفتن بر جاده‌های اسرائیل با شادی و سرور و آزادی، وحدت و زندگی گروهی برای سعادت ابدی، تکرار برتری قوم یهود، تکرار جمله «خواست معنوی یهود بازگشت به فلسطین است»، ارائه تصویری مثبت از آینده، ارائه جامعه آرمانی مبتنی بر نوع دوستی و میهن پرستی، لقاء ایده ماموریت تمدن بخش و رسالت مذهبی برای قوم برگزیده، همگی از باب ایجاد رجاء و انتقال امید به نسل جدید است تا از این رهگذر هویت ملی بر اساس بیگانه هراسی و آینده مملو از سعادت شکل گیرد.

حال، رسالت نهاد نظامی آن است که با آموزش و استفاده از تکرار آیین‌های انتقالی، بتواند مشارکت فرد را در نهاد نظامی افزایش داده و روحیه غرور، اقتدار و سلطه‌طلبی را در فرد و احساس مسئولیت حفاظت از وطن را در جوانان تقویت کند و ارزشها، رفتارها و قضاوت‌هایی را در او استوار سازد و با بسیج مردم در امور دفاعی، ضمن اعطای مشروعیت و مقبولیت به حکومت، از بنیادهای آن حمایت به عمل آورد.

علاوه بر آیین‌های انتقالی و گذاری (Rites de passage)، تکرار آیین‌های مذهبی و ملی و تکرار گفتارها و سرودهای ملی و مذهبی، نفرت و دشمنی از مسلمانان را در افراد اسرائیلی افزایش می‌دهد و از رهگذر مکانیسم تحریک‌کننده (Declencheur) یادآوری حادثه شوک‌آور، احساس هویت ملی در فرد را ارتقاء می‌بخشد.

همچنین در عرصه عمل، تکرار برخی اعمال و اقدامات نظامی به تقلید از افسران ارشد

سیستم نظامی، موجب رسوخ روحیه اقتدارگرایی و اقتدارپذیری در فرد شبه نظامی می‌گردد. یعنی از یک سو روحیه قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی در فرد تقویت می‌شود و از سوی دیگر، پذیرش نظام سلسله‌مراتبی و انقیاد از مافوق در فرد درونی می‌گردد و پیوندی عمیق میان زندگی غیرنظامی و زندگی نظامی بر اساس سیستم زور و قدرت برهنه، نظامی‌گیری و سیاست آهنین تحقق می‌یابد. از این روست که فرد شبه نظامی اسرائیلی در اثر تکرارهای لفظی و عملی، به تقلید از مافوق، ارزشهای اقتدارگرایانه را فرا می‌گیرد و نفرت و ترس از مسلمانان فلسطینی را در درون خود نهادینه می‌نماید که این مهم از ارکان عمده جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل به شمار می‌آید.

۳- نماد سازی

جامعه‌پذیری، فرایندی است که از رهگذر آن سیستمی از نمادها فراگرفته می‌شود و به دیگران انتقال می‌یابد. نمادها موجب می‌شوند که ضمن تعامل با دیگران و شناخت خود، مکالمه‌ای دائمی بین «من» و «مرا» برقرار گردد: «من»، یعنی من خودجوش، خلاق و قادر به تصمیم‌گیری و «مرا»، یعنی شناخت احساس دیگران درباره من و ضرورت انجام اقداماتی مطابق با درون‌سازی توقعات دیگران از من. این فرایند، تعامل‌گرایی نمادین از طریق فرهنگ و خودآگاهی را ممکن می‌سازد و در تحکیم هم‌گرایی و وحدت ملی سهم به‌سزایی ایفا می‌کند. نمادهای مورد توجه در فرایند جامعه‌پذیری نظامی به چهار نوع تقسیم می‌شوند: نمادهای نشانه‌ای، نمادهای نهادی، نمادهای تاریخی و نمادهای آیینی. نمادهای نشانه‌ای، مانند علامت پرچم و سرود ملی است که احیاگر هویت ملی یهودیان اسرائیلی و ارزشهای صهیونیستی می‌باشند. پرچم اسرائیل از دو نوار آبی به نشانه نیل و فرات و نیز یک ستاره شش‌پر به علامت ارض موعود تشکیل شده است. همچنین زبان عبری به عنوان زبان رسمی کشور در پادگان‌ها حاکمیت دارد تا از این رهگذر، یکسان‌سازی و یکنواخت‌سازی محیط نظامی تحقق یابد. نمادهای نهادی، همان نهادهای اجتماعی مدافع حقوق یهودیان و مقابله‌کننده با فلسطینیان می‌باشند که با نهادهای نظامی در حال برهمکنش (Interaction) و ارتباط می‌باشند: سازمان صهیونیسم جهانی به عنوان ابزاری برای اجرای طرح جذب و اسکان یهودیان در فلسطین،



جامعه یهودیان به عنوان نهادی سیاسی - علمی که خواهان تحکیم جایگاه صهیونیسم در محافل سیاسی - دانشگاهی است، آژانس یهود که نهادی تجاری است که اولاً عامل جمع‌آوری منافع بازرگانان یهودی عزیمت‌کننده و سازماندهی امور بازرگانی آنان در کشور جدید می‌باشد و ثانیاً متکفل سرمایه‌گذاری در امر آموزش و پرورش و مؤسسات تعلیمی و تربیتی برای جذب و آموزش مهاجران، جدید است. لذا ساختار سازمانی صهیونیسم همراه با نهاد نظامی به عنوان عواملی در جهت تنویر رژیم صهیونیستی تبدیل شده‌اند و جامعه‌پذیری نظامی فرایند این تعامل را در جهت تحکیم ارزشهای صهیونیستی تحقق بخشیده است.

نمادهای تاریخی که به صورت اسطوره‌های یهودیان درآمده، بیشتر بر افسانه‌های مذهبی و یا رخداد‌های تاریخی استوار است. اسطوره‌های سرزمینهای نیل تا فوات، قوم برگزیده، ارض موعود، خود - آزادسازی (Auto - emancipation)، «مردمی بدون سرزمین و سرزمینی بدون مردم»، و اسطوره سرزمین مقدس، همگی دستاویزهایی برای رسوخ صهیونیسم در اسرائیل به شمار می‌آیند.

در این رابطه، ارتش و پایگاه‌های نظامی به عنوان اسطوره امنیت بخشی در عرصه‌های فردی و اجتماعی و مظهر پایداری و مقاومت در برابر هر گونه تهدید خارجی، می‌توانند به عنوان نماد امنیت ملی اسرائیل به حساب آیند و در راستای آرمان صهیونیستی و توسعه طلبی ارضی به عنوان مسبنایی برای ایجاد نظام دفاعی مستحکم و تضمین تمامیت ارضی و امنیت ژئواستراتژیک کشور قرار گیرند.

ارتش، آخرین دژ و حصار جامعه اسرائیل می‌باشد که به حمایت و حفاظت از حقوق ملت یهود اهتمام می‌نماید.

از سوی دیگر، برخی رخداد‌های تاریخی به صورت نماد ملی مطرح گردیده است: تشکیل نخستین کنگره جهانی صهیونیسم از ۲۹ تا ۳۱ اوت ۱۸۹۷ با شرکت ۲۰۴ نماینده از جمعیت‌های صهیونیسم طرفدار اسکان یهودیان در سرزمینی مشترک و به ابتکار «تئودور هرتزل» (Theodor Hertzl) در شهر «بال» سوئیس با هدف ایجاد موطنی برای مردم یهود در ارض فلسطین، اعلامیه بالنور در حکم سندی برای غصب فلسطین به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ توسط «آرتور جیمز بالفور»، وزیر امور خارجه بریتانیا، خطاب به لرد «روچیلد» مبنی بر تاسیس ملت

یهود، ملت‌کشی (Natioicide) و قتل عام وحشیانه دیربازمین در ۵ ژانویه ۱۹۴۸ به عنوان نماد پیروزی ملت یهود بر اعراب و یهودی ساختن قدس در سال ۱۹۶۷ به عنوان نمادهایی مطرح هستند که از طریق نهاد نظامی، ارزشهای سلطه جویانه صهیونیستی را در اسرائیل تحقق بخشیده و موجبات اعتلای آرمانهای یهودی را در منطقه فراهم آورده‌اند.

در نهایت، نمادهای آیینی، به ویژه آیین انتقالی نظام وظیفه به عنوان شیوه‌ای نمادین برای اعلام شهروندی و احساس تعهد به امنیت و سعادت ملی به حساب می‌آیند.

همسویی جامعه‌پذیری نظامی با جامعه‌پذیری مدنی و سیاسی در اسرائیل

از ویژگیهای نظام حکومتی اسرائیل، همگامی نهادهای سیاسی و اجتماعی با پادگانها در نهادینه‌سازی جامعه‌پذیری جنگ در سرزمینهای اشغالی است. در این فرایند، نقش آموزش‌های غیرنظامی از اهمیت به سزایی برخوردار است. تعامل میان این دو نهاد دفاعی و آموزشی به گونه‌ای است که دو سیستم مزبور به یکدیگر خدمات متقابل ارائه می‌دهند.

نظام آموزشی علاوه بر آموزشهای اجتماعی و تعلیم وظایف فردی و آگاه‌سازی شهروندان به حقوق و تکالیف خود (instruction civique)، ارتش را در جامعه‌پذیری نظامی غیرنظامیان یاری می‌دهد و آنان را به گونه‌ای مهیا می‌سازد که به خوبی بتوانند خود را با سیستم نظامی یا دولت - پادگان اسرائیل تطبیق دهند.

از سوی دیگر، انجام خدمت نظام وظیفه از سوی شهروندان اسرائیلی در راستای همگامی این دو سیستم عمل می‌کند. سرباز معلم‌ها نقش واسطه و میانجی میان سیستمهای آموزشی و دفاعی را ایفا می‌کنند؛ بدین معنی که علاوه بر فراگیری تعلیمات نظامی و تسلیحاتی و اخذ آموزشهایی در راستای جانفشانی در دفاع از سرزمین خود، به نهادینه‌سازی ارزشهای صهیونیستی از طریق آموزش به روستائیان اهتمام می‌نمایند و همزمان تبعیت مردم از سیاستهای حکومتی را تحکیم می‌بخشند. از این رو می‌توان نوعی همسویی را میان جامعه‌پذیری نظامی از یک سو و جامعه‌پذیری مدنی و سیاسی در دولت - پادگان اسرائیل مشاهده کرد.

الف - همگونی و همسویی نهادهای جامعه پذیری سیاسی - مدنی با جامعه پذیری نظامی در اسرائیل

در جامعه اسرائیل، میان عاملان و نهادهای جامعه پذیرکننده سیاسی و مدنی از قبیل خانواده، مدرسه، گروه‌های هم‌سن و نهادهای جامعه مدنی با نهادهای نظامی به ویژه ارتش در رابطه با تعالیم و آموزش‌ها و ارزش‌گذاری‌های آنان، نوعی همگونی نسبی وجود دارد و کمتر می‌توان شکاف یا تضادی را میان این نهادها مشاهده نمود. آنان ارزشهای یکسانی را تبلیغ می‌کنند تا رفتارهای یکسانی از سوی شهروندان اسرائیل بروز کند. از این رو جامعه اسرائیل جامعه‌ای به شدت همگن (Homogenous) است؛ به گونه‌ای که میان پیام‌ها، آموزش‌ها و تاثیرات کارگزاران جامعه‌پذیری، تفاوت و تضادی مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر، جامعه اسرائیل نهادی تام (institution totale) است که در فرایند آموزش ملی میان عناصر و عوامل جامعه‌پذیری و در درون هر یک از نهادهای جامعه‌ساز، تضاد و تخالف وجود ندارد.

در جامعه اسرائیل، جامعه‌پذیری سیاسی، به معنای «فراگرد انتقال ارزشهای سیاسی به صورت ناآگاهانه یا ناخودآگاه از نسلی به نسل دیگر» صورت می‌گیرد و هنجارها و ارزشهای مهم صهیونیستی در شهروندان جامعه نفوذ داده می‌شود.

انطباق هنجارهای سیاسی با هنجارهای فرهنگی، وفاداری و احساس تعهد شهروندان و اعتقاد آنان به مشارکت و همراهی با نظام در مدیریت بحرانهای سیاسی، نشانگر سازگاری نهادهای جامعه‌پذیرکننده است که عبارتند از:

۱- گروههای اولیه

خانواده (Family) جزء مهمترین گروههای اولیه و تجمعات شخصی نزدیک به حساب می‌آید که در آن روابط احساسی وجود دارد. خانواده به فرد هویتی متمایز می‌دهد؛ به گونه‌ای که فرد با احساس تعلق به خانواده، خود را در حال تعامل با آن می‌یابد.

خانواده در فرزندان اسرائیلی احساس ترس و وحشت نسبت به فلسطینیان را ایجاد می‌کند و آنان را به صورت کلیشه‌ای (Stereotype) به عنوان افراد وحشتناک و جانی معرفی می‌نماید.

از سوی دیگر، خانواده به افراد می‌آموزد که یهودیان به سرزمین مقدس اورشلیم

(بیت‌المقدس) تعلق دارند. لذا نهاد خانواده، رفتار اجتماعی یهودیان را به سمت بیگانه‌ترسی و سوءظن نسبت به مسلمانان سوق می‌دهد.

۲- گروههای ثانویه

تجمعات منظم اما غیرشخصی مانند همکاران و همکلاسان، گروههای همسن یا طبقات سنی همسان، دوستان نزدیک و گروههای مرجع در اسرائیل به گونه‌ای هویت و احساس فرد را عمیقاً متعلق به خود می‌نمایند تا حس مقابله با دشمن مشترک را در او تقویت کنند. از این روست که اسرائیلی‌ها با فرهنگ‌ها و زبانهای متعدد توانسته‌اند از اکناف جهان به این سرزمین پا بگذارند و در برقراری اتحاد میان خود برای مقابله با دشمن مشترک توفیق یابند. یکی از شیوه‌هایی که در این گروهها برای هویت بخشی به فرد اعمال می‌شود، ایجاد مرز است تا از این رهگذر به حفظ تمایزات میان درون گروه و برون گروه اهتمام نمایند. این مرزها می‌توانند اختلافات یا تمایزات اقامتی، آموزشی، شغلی، سنتی یا قومی باشد. ممانعت گروههای ثانویه از ورود فلسطینیان به جمع خود موجب مرزبندی میان یهودیان و مسلمانان و تقویت سوءتفاهم‌ها، برداشت‌های نادرست، بی‌اعتمادی‌ها، کج‌فهمی‌ها و ادراکات کلیشه‌ای شده است. تبادل فرهنگی ناخودآگاه بین گروههای همسال موجب فراگیری ارزش‌های سیاسی از سوی فرد و علاقه او به مشارکت فعال در دولت - پادگان اسرائیل می‌گردد که در این رابطه بر ارزش‌های سیاسی از قبیل آزادی، پرچم و پلیس تأکید می‌شود. بنابراین، گروههای همسن و همسال در اسرائیل از نوعی همگنی فکری و همگون‌سازی عینی برخوردار هستند.

۳- مدرسه

شکی نیست که سبک زندگی در اسرائیل متأثر از آموزش و وضعیت مدارس می‌باشد و این حاکی از توافق میان هدفهای جامعه و اهداف آموزشی و نیازمندیهای جامعه اسرائیل است. از این رو است که دولت با تمام وسایلی به مسئله آموزش پرداخته است. مؤسسات آموزشی اسرائیل قبل و بعد از تشکیلات دولت اسرائیل به رسوخ ارزشها و اعتقادات خاص صهیونیستی پرداختند؛ به گونه‌ای که پس از تشکیل اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸، مسئله آموزش پس از مسئله



ارتش و تجهیزات نظامی، از اولویت خاصی برخوردار گردید.

اعتقاد عمومی بر آن بود که آموزش، یکی از مهمترین نهادهایی است که می‌تواند یهودیان مهاجر با فرهنگ‌ها و عقاید مختلف را در کشور اسرائیل همگون سازد. آموزش رایگان و اجباری از سال ۱۹۴۹ به بعد برای کلیه افراد بین ۵ تا ۱۴ سال با هدف تحکیم ارزشهای فرهنگ یهودی و کسب علم بر پایه عشق به میهن و وفاداری به حکومت و ملت یهود پایه‌گذاری شد؛ به گونه‌ای که در دهه ۱۹۷۰، «وفاداری به حکومت باتاکید بر منافع مشترک تمام شهروندان و ترغیب اعراب اسرائیلی به همگرایی با یهودیان»، در زمره اولویتهای و اهداف آموزشی محسوب گردید.^۱ زمامداران اسرائیل سعی می‌کنند از کودکان تا دانشگاه، جهت‌گیری نژادپرستانه و ضدعربی را تقویت نمایند.

اصولاً کتب آموزشی یهودیان به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است که گرایش‌های نژادی و قومی را ایجاد نموده و یهودیان را به عنوان قوم برگزیده خداوند و برتر از سایر اقوام و خصوصاً قوم عرب قلمداد می‌نماید.^۲

در واقع در مدارس اسرائیل، جامعه‌پذیری نظامی و سیاسی به صورت هم‌زمان صورت می‌گیرد. مدارس به تشویق دانش‌آموزان برای انجام خدمت نظام وظیفه و حضور در پادگانها می‌پردازند و با برخی مراسم شبه‌نظامی از قبیل صبحگاه، تکرار سرود، نظم صفوف و... سعی می‌کنند ایستارهای نیمه نظامی را برای ورود دانش‌آموزان به نهاد نظامی ایجاد کنند.

از سوی دیگر، مدارس به تحکیم فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نیز می‌پردازند و با تعلیم سیاست به دانش‌آموزان و از رهگذر تشویق قانون‌گرایی، شهروندان اسرائیلی را به پیروی از حکومت ترغیب می‌نمایند. از این رو، هم‌زمان با نهادینه کردن قانون در جامعه و ایجاد همگنی حقوقی، نوعی آموزش حقوقی نیز به مردم اسرائیل داده می‌شود تا به وظایف شهروندی خود

۱ - ر.ک فضل‌القیب، «اقتصاد اسرائیل در چارچوب طرح صهیونیسم»، ترجمه کمال موسوی، مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی - علمی نداء، مهرماه ۱۳۷۶ و عادل توفیق عطاری، «تعلیم و تربیت صهیونیستی در فلسطین اشغالی و دیاسپورا»، ترجمه مجتبی بردبار، مؤسسه زیتون، ۱۳۶۸.

۲ - محمد مختار ضرار المقتی و احمد مجد زبیدی، «تربیت کودکان یهودی در فلسطین»، ترجمه کمال موسوی، مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی - علمی نداء، مرداد ۱۳۷۶.

آگاه شوند و آماده‌گردند که علاوه بر دارا بودن حقوق و اختیارات، از وظایف و تکالیفی نیز برخوردار باشند و بپذیرند که مسئولیت‌پذیری، یادگرفتنی است و حقوق با وظیفه توأم است.

با الهام از نظرات «موریس دوورژه» که کارویژه‌های نهادهای رسمی آموزشی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را آموزش عمل سیاسی، ایجاد مهارت سیاسی، جهت‌گیری به نظام سیاسی و ایجاد خلاقیت برای نقش سیاسی می‌داند، محیط آموزشی در اسرائیل در شکل‌گیری مفاهیم سیاسی، ایجاد تمایل و علاقه به فرهنگ ملی، ایجاد هم‌گونی در نسل‌های جدید و ایجاد پل ارتباطی میان خانواده و نظام سیاسی، نقش مؤثری را ایفا می‌کند و از رهگذر تشویق به ورود به نظام وظیفه به عنوان وظیفه ملی و میهنی، شهروندان اسرائیل را به مشارکت در تثبیت نظم عمومی فرا می‌خواند.^۱

نظام آموزش و پرورش در اسرائیل تلاش می‌کند که رفتار اجتماعی را بر اساس یک رشته قواعد و قوانین مورد اطاعت و مقررات بسی چون و چرا ترویج نماید و ضمن ترغیب دانش‌آموزان به مشارکت در تعیین سرنوشت جامعه، وحدت ملی، روحیه ملی و تعلق خاطر به سرزمین مقدس و ملت یهود را در آنان تقویت کند و ضمن شکل‌دهی به شخصیت و گرایشهای فردی یهودی، او را با ارزش‌های اجتماعی اقتدارگرایانه و پرورش آرزوها و آمال سیاسی از رهگذر دفاع ملی آشنا سازد.

۴- نهاد نظامی

ارتش به گونه‌ای غیرقابل انکار در فرایند ایجاد روابط اجتماعی و انجام کارکردهای ایدئولوژیک سهم به‌سزایی دارد.

به عبارت دیگر، ارتش، گاه نقش جانشین کارکردی سیستم آموزشی را ایفا می‌کند. شاید بتوان گفت که سپاه‌دانش (Bataillon Scolaire) در اسرائیل مظهر پیوند میان سیستم آموزشی و دفاعی است که به تلفیق آموزش‌های نظامی با تعلیمات غیرنظامی اهتمام می‌کند. چنین نهادی ضمن ترویج ارزشهای صهیونیستی و افزایش اعتماد مردم به حکومت به عنوان

۱- موریس دوورژه، اصول علم سیاست؛ ترجمه ابوالفضل فاضلی؛ تهران، انتشارات اسیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶

مظهر حاکمیت مردم، آنان را به اطاعت کورکورانه از دستورات فرماندهان و صاحب منصبان حکومتی فرا می‌خواند. ایجاد همگونی بین نظرات سیاسی نظامیان و شبه نظامیان با نظرات سیستم حکومتی، از رسالت‌های این نهاد است. همگونی و سنخیت بین مدارس به عنوان کارگزاران تربیتی محیط اجتماعی و پادگانها به عنوان کارگزاران محیط نظامی، می‌تواند نقش آموزشی در انتقال ارزشهای میهنی به سربازان داشته باشد.

سپاهیان دانش به عنوان مظهر وحدت ارتش و جامعه ضمن ترویج ارزشهای مندرج در قانون اساسی، دانش‌آموزان را به انجام خدمت نظام وظیفه تشویق می‌کنند و با نهادینه کردن برخی ایستارهای نیمه نظامی از قبیل مراسم صبحگاهی، سرود، نظم صفوف و... آنان را برای ورود به نهاد نظامی آماده می‌کنند.

در واقع، کار نظام وظیفه را در دو نهاد انجام می‌دهند: یکی مدارس و دیگری پادگانها. در مدارس، شناخت قوانین اجتماعی صورت می‌گیرد و در پادگانها، انتقال از شبه نظامی‌گری به نظامی‌گری رخ می‌دهد. در مدارس، وجود مشاوران عمومی که به دانش‌آموزان مسائل نظامی را یاد می‌دهند و همزمان، آموزشهای روانی و اجتماعی را به فرد القاء می‌کنند، بیانگر وجود نهاد واسط بین این دو کارگزار اجتماعی و نظامی است.

بر مبنای مدل «اوتنز» (Owens)، در پدیده جامعه‌پذیری نظامی سه عنصر دخالت دارند: یکی فرد که دائماً با سیستم نظامی و محیط خارجی مرتبط است. دیگری، سیستم نظامی یا ارتش که سیستم درونی یا درون سیستم (Endosysteme) نامیده می‌شود. سومی، برون سیستم (exosysteme) یا محیط خارجی که محیطی تلقی می‌گردد که فرد از آن به درون سیستم نظامی منتقل می‌شود و فرایند درون سیستم را دچار اختلال می‌کند. سیستم بیرونی همانا محیط (environment)، جامعه کلی (Societe globale) و عناصر خارجی (elements externes) است که ارزشها را به فرد منتقل می‌کنند و از احزاب سیاسی، شرکتها، اتحادیه‌ها، گروههای دینفوذ، سندیکاها و نهادهای مذهبی تشکیل شده است. هدف از جامعه‌پذیری نظامی آن است که فرد به وضعیت مطلوبی برسد و به عنوان بخشی از سیستم انسجام بخش (Systeme intergrateur)، یعنی ارتش درآید. شرط لازم آن است که فرد، اهداف سیستم را با اهداف شخصی خود هماهنگ بداند، اما شرط کافی آن است که فرد بین خود و

سیستم و اهداف نهاد نظامی و اهداف خود پیوندی واقعی احساس کند؛ به گونه‌ای که آن چنان در سیستم نظامی غوطه‌ور گردد که اهداف سیستم را مقدم بر اهداف شخصی خود بداند و ضمن پیوند با سیستم، در آن ذوب گردد.

حال، نهاد نظامی با کارکرد پنهان جامعه‌پذیری سیاسی از خلال آموزش‌ها به انجام فرایند ناخودآگاه انتقال ارزشها، رفتارها و قضاوت‌های سیاسی به افراد نظامی یا شبه‌نظامی اهتمام می‌نماید تا فرد نظامی را با جامعه سیاسی منطبق کرده و ارزشهای حکومتی را در وی نهادینه سازد.

اطاعت از اوامر شخص اول مملکت، صاحب منصبان حکومتی و حکومتگران سیاسی عالیرتبه، همزمان با اطاعت از دستورهای فرماندهان نظامی، در ذهن فرد رسوخ داده می‌شود. نهاد نظامی ضمن آنکه در عمل با برقراری نظم، کارکرد صحیح نهادهای سیاسی را موجب می‌گردد، با ایجاد نوعی محافظه‌کاری اجتماعی (Social conservatism) در فرد، او را با جامعه سیاسی و وضع موجود (Status quo) منطبق می‌گرداند و با آموزش سیاسی شهروندان، ضمن رسوخ دادن ارزشهای اساسی در اذهان مردم، موجبات پایداری نظام حکومتی و جلوگیری از فروپاشی سیستم سیاسی را فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر، دخالت ارتش در سیاست و مداخله نظامیان در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی، نقش مداخله‌گرایانه ارتش در کلیه امور سیاسی اعم از داخلی و خارجی را تقویت نموده و رژیم سیاسی را به سوی میلیتاریسم و توتالیتاریسم سوق می‌دهد که این مهم در نظام حکومتی اسرائیل صادق است.

ارتشیان اسرائیل با دخالت در سیاست، سعی می‌کنند نظامی‌گری را تقویت نموده و دولت - پادگان را به سمت استراتژیهای مقابله جویانه با جهان خارج سوق دهند و بر مبنای فرمول کلاوزویتس که می‌گوید: «جنگ ادامه سیاست است اما از طریق دیگری»، در پیوند میان سیاست و نظامی‌گری نقش مؤثری ایفا نمایند.

ب - انسجام در مراحل جامعه‌پذیری سیاسی و نظامی

در اسرائیل، نوعی انسجام و همگونی میان فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و جامعه‌پذیری



نظامی وجود دارد؛ به گونه‌ای که در پرتو اقدامات سیاسی در فرایند آموزش نظامی و در سایه تأثیرگذاری نظامیان بر کارکرد جامعه‌پذیری سیاسی، نوعی تبادل و تعامل مشاهده می‌شود که این مهم به ویژه در مراحل چهارگانه جامعه‌پذیری سیاسی قابل رؤیت است.

۱- **سیاسی کردن (Politization):** انتقال ارزشهای سیاسی مثبت یا منفی به فرد بر اساس فرهنگ سیاسی موجود در جامعه که به معنای سیاسی کردن می‌باشد، در دولت - پادگان اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که نهاد نظامی سعی می‌کند با ارزش دهی و ارزش‌گذاری (Valorization) به نظام سیاسی موجود در جامعه و القاء دموکراتیک بودن آن به شبه نظامیان، ضمن حساس سازی آنان به مسائل سیاسی، آنان را به عنوان مدافعان سیستم سیاسی تربیت نماید.

۲- **شخصی سازی (Personalization):** نمود عینی (materialization) و تجسم ارزشها در فرد شبه‌نظامی از رهگذر فرایند شخصی سازی صورت می‌گیرد. در این مرحله، مسئول سیاسی به عنوان فردی است که اقتدار در شخص وی متجلی بوده و به عنوان فرد مطاع در نهاد نظامی به رسمیت شناخته می‌شود. ارتش در اسرائیل سعی می‌کند زمامداران اسرائیل، به ویژه نخست‌وزیر این کشور را به عنوان نماد و مظهر اقتدار ملی در جامعه معرفی نموده و از این رهگذر بر ایستار و فرهنگ سیاسی نظامی سربازان نظام وظیفه تأثیر گذارد.

۳- **ایده‌آل سازی (Idealization):** دادن شخصیت ایده‌آل به شخص اول مملکت و آرمانی تلقی کردن اهداف سیاسی موجبات اعطای اقتدار و مشروعیت را به مقامات سیاسی فراهم و تأثیرگذاری لازم را برای آنان ایجاد می‌نماید. ارتش سعی می‌کند با ایده‌آل سازی صاحب منصبان سیاسی و مسئولان مملکتی و تلقی آنان به عنوان افرادی وفادار، نیکوکار و مؤثر در حفظ و استقرار نظم و ثبات در اسرائیل، شبه نظامیان را به اطاعت و محبت نسبت به آنان فراخواند و از این رهگذر میان فرد شبه‌نظامی و سیستم سیاسی نوعی انطباق ایجاد نماید.

۴- **نهادینه سازی (Institutionalization):** اهمیت دادن به رهبر سیاسی یا زمامداران حکومتی اسرائیل در ساختار نظامی از آن لحاظ حائز اهمیت است که آنان را دارای نقش و منصبی نهادینه تصور می‌نمایند. شبه نظامیان فرا می‌گیرند که به صاحب منصبان سیاسی به عنوان افرادی

بنگرند که دارای نقشی مهم در بافت اجتماعی و سیاسی جامعه می‌باشند. لذا علاوه بر آنکه به شخص زمامدار سیاسی اهمیت داده می‌شود، به او به عنوان فرد صاحب نقش نیز نگرسته می‌شود و فرایند اطاعت از شخص به نهاد تغییر می‌یابد؛ به گونه‌ای که اطاعت از هر مقام مافوق مملکتی از آن لحاظ که حائز نقش سیاسی است، امری ضروری به شمار می‌آید.

ج - همسویی جامعه‌پذیری نظامی با جامعه‌پذیری اجتماعی در اسرائیل

جامعه‌پذیری اجتماعی به عنوان کارکرد مدنی ارتش به حساب می‌آید. بر مبنای تعریف «روشه» (Rocher)، فرایند جامعه‌پذیری، روندی پویاست که در آن شخص، عناصر اجتماعی و فرهنگی محیط خود را در تمامی دوران زندگی خویش، و در درونش نهادینه می‌کند و آموزشهای داده شده را پس از کسب و فراگیری از محیط جامعه و تحت تاثیر تجربه و نفوذ کارگزاران عمده اجتماعی با ساختار شخصیتی خود همگون می‌سازد و بدین طریق خود را با محیط اجتماعی وفق می‌دهد که بایستی در آن زندگی کند. از این رو می‌توان فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی را نوعی روابط بین سیستمی (Intersystemic Relationship) تلقی کرد که بیانگر تبادل میان سیستم شخصیتی فرد و سیستم اجتماعی واقعی در جامعه است.

با الهام از نظریات اوئنز (Owens)، افسر و جامعه‌شناس استرالیایی، می‌توان گفت که جامعه‌پذیری اجتماعی دارای دو معنا می‌باشد: یکی معنای استاتیک و ایستا که به معنای شرایط یا حالت جامعه‌ای است که در آن سازگاری متقابل میان عناصر متشکله سیستم زیاد می‌باشد؛ به گونه‌ای که مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم را تشکیل می‌دهند. این فرایند، همچنین بیانگر حالت یا واقعیت فردی است که با اهداف تعیین شده در جامعه سازگار شده است و به سمت و سوی انطباق با اهداف از پیش تعیین شده در یک مجموعه یا زیرمجموعه‌ای خاص سوق یافته است. در این معنا، فرد به عنوان جزئی از سازمان تلقی می‌شود که با آن پیوندهای روانی و عاطفی برقرار نموده است.

معنای دیگر جامعه‌پذیری اجتماعی، جنبه دینامیک و پویای آن می‌باشد که بیانگر حرکت، اقدام، فرایند و یا حالت جامعه‌ای است که در آن انطباق متقابل میان عناصر متشکله آن منجر به ایجاد مجموعه‌ای تام می‌گردد؛ یعنی جامعه‌ای کم و بیش همگن که عناصر تشکیل دهنده آن اعم

از افراد و گروه‌های انسانی از انسجام و همگونی برخوردارند. این فرایند جامعه‌پذیری، نتیجه و برآیند جامعه‌پذیری افراد گوناگون در جامعه است؛ به این معنا که حرکت یا اقدام یا روند ایجاد شده در پی ایجاد، حفظ و توسعه همگرایی میان عناصر مختلف متشکله جامعه می‌باشد که در این رابطه یادگیری و آموزش علمی و تئوریک از اهمیت به سزایی برخوردار است. البته روند این جامعه‌پذیری بایستی مورد ارزیابی قرار گیرد؛ یعنی علاوه بر توصیف این پدیده، به استفاده از تکنیکها و روشهای علمی برای نشان دادن و نمایاندن و اندازه‌گیری آن پدیده بر مبنای یکسری داده‌ها اهتمام می‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت که جامعه‌پذیری اجتماعی در اسرائیل دارای دو جنبه متمایز و در عین حال مرتبط با یکدیگر می‌باشد: یکی جنبه کارکردی (Fonctionnel) که فرد از نظر کارکردی، جزئی از سیستم انسجام بخش می‌شود و فعالیت‌هایی انجام می‌دهد که به عنوان کمک کننده به تحقق اهداف و سیستم تلقی می‌گردد؛ دیگری جنبه روانی (Psychologique)، به گونه‌ای که در عرصه روانی فرد تغییر ایجاد شود و وابستگی‌های او به سیستم، توسعه و گسترش یابد. در این صورت، فرد عنصری از سیستم فرهنگ سازمانی می‌شود که نیازها، ایستارها، احساسات و تمایلات اجتماعی و ارزش‌هایی از خود بروز می‌دهد که با سیستم دولت - پادگان اسرائیل همگون و منسجم است.

توسعه فعالیت‌های فرد در قبال سیستم منجر به بروز تغییرات رفتاری در او می‌گردد و این مجموعه تغییرات که ترجمان فرایند شبیه‌سازی (assimilation) همگرایی و همپارچگی (integration) به شمار می‌آید، موجبات همگرایی و همگنی اجتماعی و نهایتاً تحقق جامعه‌پذیری اجتماعی (Social socializaion) را فراهم می‌آورد.

همگونی جامعه‌پذیری اجتماعی با جامعه‌پذیری نظامی را می‌توان در بسیج دائمی توده‌ها و آماده‌سازی همیشگی عامه مردم برای دفاع از سرزمین جستجو کرد.

دولت - پادگان اسرائیل، دولتی است که خود را همیشه مجهز و قدرتمند نگه می‌دارد؛ چرا که خود را در حالت جنگ همیشگی با دشمن احساس می‌کند و از این رهگذر تلاش می‌کند تا شرایط ویژه و حساس و بحرانی در کشور اعلام کند و یک سری ارزش‌های جمعی به حکومت داده و برای آن مشروعیت ایجاد نماید.

نظریه بازدارندگی در اسرائیل مبتنی بر محاسبه‌های عقلانی است؛ یعنی فرد خود را منتسب به سیستم نظامی احساس می‌کند و برای خود رسالت ترویج ارزش‌های صهیونیستی، تحقق اهداف استعمار استیطانی و تقویت قدرت امپریالیستی منطقه‌ای قائل است.

در اسرائیل، نظامی‌گری جزء هویت ملی فرد به حساب می‌آید و به عنوان آخرین دژ و حصار در جامعه اسرائیل تلقی می‌گردد. در آیین یهود از نخبانان و مرزداران، تمجید فراوانی به عمل می‌آید و جامعه نیز همانند نظامیان، اسرائیل را ارض مقدس تلقی می‌کنند که بایستی برای حفاظت و حراست از آن به یادگیری فنون نظامی اهتمام نمود. جمله «اگر می‌خواهی صلح ایجاد کنی باید بجنگی»، بیانگر فرهنگ عمومی مردم در خصوص جنگ‌طلبی به منظور تضمین صلح غیرنظامی است.

به طور کلی می‌توان گفت که همسویی جامعه‌پذیر نظامی و اجتماعی، ریشه در همگنی سنی، همگنی جمعیتی، نژادی و قومی و همگنی جغرافیایی دارد. تشابه سنی میان افراد شبه‌نظامی (۱۸ تا ۲۵ سال) با توجه به کارکرد عمده گروه‌های مرجع موجبات تشابه عقیدتی را فراهم می‌آورد. همگنی جمعیتی با توجه به اینکه یهودیان بیشترین تعداد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، موجبات حاکمیت ارزشهای صهیونیستی را فراهم ساخته است.

از یکسو، همگنی اجتماعی نسبی وجود دارد و از سوی دیگر، جامعه‌پذیری نظامی با هدف ایجاد همگرایی میان افراد جامعه و انطباق فرد با جامعه ایجاد شده است.

حتی افرادی که دو ملیتی یا دارای تابعیت مضاعف می‌باشند و یا مهاجرانی که از سایر کشورها به اسرائیل می‌آیند، با توجه به روح حاکم بر دولت - پادگان اسرائیل، با گذراندن خدمت نظام و وظیفه، به تدریج، سنخیت و همگونی با جامعه پیدا می‌کنند. لذا اسرائیلیان با روند جامعه‌پذیری نظامی سعی می‌کنند همگونی جمعیتی و انسجام قومی در افراد ایجاد نمایند و از این رهگذر، موانع مختل‌کننده جامعه‌پذیری را مرتفع سازند. همچنین نوعی همگنی جغرافیایی با توجه به سیاست شهرک‌سازی برای یهودیان ایجاد شده است. ایجاد شهرک‌های یهودی نشین نمود عینی انسجام‌بخشی به فضای جغرافیایی یهودیان و در راستای پرهیز از حاشیه‌نشینی آنان است.

جذب، اسکان و اشتغال مهاجران یهود از رهگذر این همگنی جغرافیایی موجبات انسجام



عقیدتی آنان با یهودیان ساکن را فراهم می‌کند و در این فرایند، جامعه‌پذیری نظامی در این شهرکها نیز همسو با جامعه‌پذیری اجتماعی به تقویت هویت ملی کمک می‌کند. لذا نظام وظیفه نقش عمده‌ای در تقویت ملی‌گرایی (Nationalism) و وطن‌پرستی (patriotism) و ارتقاء احساسات ملی و میهنی در افراد شبه نظامی ایفا می‌کند و نوعی همگونی و همگرایی اجتماعی را ایجاد می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در اسرائیل، نهاد نظامی صرفاً دارای کارکرد آشکار (Manifest function) دفاع از سرزمین، حفظ امنیت ملی و نظم داخلی و به تعبیر کلاوزویتس (Clausewitz) نابودی دشمن نیست، بلکه همزمان، دارای کارکرد پنهان (Latent function)، به ویژه در زمینه آموزش وطن‌دوستی (Patriotism) و تبعیت از فرامین حکومتی است. از این رو است که در بخش نیروی انسانی، تشکیلات نیروهای مسلح اسرائیل که برنامه‌ریزی نیروی انسانی و امور مربوط به خدمت اجباری و احتیاط و دفاع مدنی را به عهده دارد، افسر توجیه سیاسی، افسر رسته زنان، بهداشتی، گدناع (گردان جوانان)، حاخام نظامی و دادستان کل نظامی در زمره وابستگان به آن به شمار می‌آیند.

در واقع، در سرزمینهای اشغالی، دو سیستم آموزشی و دفاعی به یکدیگر خدمات متقابل ارائه می‌دهند؛ به گونه‌ای که به گفته «مرتون» (MERTON)، کارکرد آشکار یکی با کارکرد پنهان نهاد دیگر انطباق دارد.

اداره گدناع در وزارت دفاع اسرائیل، به ویژه از طریق افسران دائمی خود نقش یاری دهنده و تکمیل‌کننده سیستم آموزشی را ایفاء می‌کند و وزارت آموزش و پرورش و فرهنگ و حتی کمیسیون آموزش و پرورش کنیست نیز زمینه‌های ذهنی و آمادگی‌های روحی و روانی لازم برای ورود شبه نظامیان دختر و پسر ۱۴ تا ۱۸ ساله به نهاد نظامی را فراهم می‌سازد.

با توجه به این روند جامعه‌پذیری، می‌توان اهداف ذیل را برای آن برشمرد:

یکی از اهداف جامعه‌پذیری نظامی در اسرائیل، ایجاد، حفظ و توسعه همگرایی و همگنی میان عناصر مختلف متشکله جامعه و در نهایت تقویت روند ملت‌سازی (nation-building)، هویت‌سازی (identity-making) و همگونی و انسجام بخشی به ساکنان سرزمینهای اشغالی است.

یکی دیگر از اهداف جامعه‌پذیری نظامی، همراهی این فرایند با روند جامعه‌پذیری سیاسی است؛ یعنی علاوه بر رسوخ دادن ارزشهای نظامی (از قبیل اطاعت از مافوق و پذیرش اقتدار صاحب منصبان نظامی) در اذهان شبه نظامیان، ارزشهای سیاسی (از قبیل حمایت فرد از سیستم حکومتی و تمجید او از وجود آزادی و دموکراسی در نظام سیاسی کشور) و تقویت جامعه‌ سیاسی نیز مورد تاکید قرار می‌گیرد تا از این رهگذر، فرد به همراهی با وضع موجود اهتمام کند. در این رابطه، جامعه‌پذیری نظامی نه تنها فرایندی برای مشروعیت بخشیدن به کارکرد ارتش و ادامه حیات آن محسوب می‌شود، بلکه سهم عمده‌ای در تداوم و بقای حاکمیت رژیم صهیونیستی داشته است.

از دیگر اهداف جامعه‌پذیری نظامی، جامعه‌پذیری اجتماعی نیز می‌باشد. ارتش نه تنها کارکرد سیاسی، که کارکرد اجتماعی یعنی تقویت همگونی و حفظ هویت ملی را به منصفه ظهور می‌رساند. عدم وجود تضاد در فرایند آموزش عمومی و نظامی میان ارزشهای خانواده، مدرسه و ارتش، موجب شده که فرد بین اهداف نظامی و اهداف اجتماعی پیوندی واقعی احساس کند و خود را به عنوان جزئی از سیستم همگرا تصور نماید. در واقع، با الهام از گفته «ژان ژورس» (Jean Jaures)، ارتقاء روحیه ملی در اسرائیل همزمان و همگان با آموزش و اطلاع‌رسانی و تقویت روحیه دفاعی مردم است.

یعنی علاوه بر اینکه گردان «ایگوز» متشکل از نیروهای ویژه کماندویی اسرائیل برای عملیات مهم علیه فلسطینیان به کار گرفته می‌شود، ارتش اسرائیل می‌خواهد بر روی افراد شبه نظامی نیز جامعه‌پذیری شدیدی صورت پذیرد تا آنان را آماده مقابله با تهدید اعراب نموده و بازدارندگی اعراب را مقدم بر تحقق صلح القاء نماید.

در واقع، رژیم صهیونیستی استراتژی بازدارندگی مردمی را بر مبنای مشروعیتی مضاعف ترسیم نموده است؛ به گونه‌ای که آن را در راستای محاسبه عقلانی - ژئوپولیتیکی و ارزشهای صهیونیستی تلقی می‌کند و برای دفاع منطقه‌ای، تکیه بر بسیج مردم اعم از زن و مرد و به کارگیری نیروهای زیر خدمت یا بالای خدمت را «شرط عمده مقاومت یا پیروزی» (به گفته ریمون آرون (Raymond Aron)) برشمرده است. لذا با توجه به سهم عمده ایدئولوژی و ارزشها در فرایند جامعه‌پذیری نظامی اسرائیل است که ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی در این کشور با هم آمیخته شده‌اند.

نهاد نظامی اسرائیل در راستای تحقق همگرایی داخلی، تأکید زایدالوصفی بر بازسازی گذشته (reconstruction of the passed) به منظور اعطای هویت به جامعه اسرائیلی نموده است. در این رابطه، تأکید بر گذشته مشترک و احیای خاطره (Memory) و ایجاد امید به آینده مشترک سهم عمده‌ای در روند ملت سازی دارا بوده است. معرفی تاریخ یهود به عنوان سرگذشت قومی مملو از رنج و زحمت و محنت و مصیبت در این راستا بوده است که در این رابطه گه گاه به اندیشه صهیونیستی «لیوبشسکر»، پزشک و نویسنده یهودی روسی (۱۸۹۱ - ۱۸۲۱) استناد می‌شود که می‌گوید:

«یهود یک ملت زنده نیست و یهودیان در سراسر جهان غریب هستند و مورد تحقیر واقع می‌شوند. مساوات در حقوق مدنی و سیاسی برای بالا بردن شأن آنان نزد جهانیان کافی نیست، بلکه باید یک ملت و دولت و سرزمین خاص برای آنان ایجاد نمود تا به آزادی و استقلال دست یابند.»^۱

هدف از این مکانیسم تحریک کننده آن است که با به یاد آوردن حادثه یا واقعه‌ای شوک‌آور احساس هویت به یهودیان بدهند. همچنین ایجاد احساس و تصور در یهودیان مبنی بر اینکه آنان ملتی مجزا و متمایز از سایر ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تقویت حس ملی‌گرایی و تحقق همگرایی داخلی مؤثر بوده است. همچنین ایجاد امید به آینده مشترک و به عبارت دیگر قائل شدن به حقوق ابدی و خدشه‌ناپذیر برای ملت یهود و تلقی دولت اسرائیل به عنوان ابزاری برای تجسم بخشی به وحدت قومیت یهود و بیان آرمان سرزمین موعود و آزاد و گسترده که در آن یهودیان ضمن برخورداری از صلح و امنیت، دارای افتخار و عظمت و شکوه نیز باشند و در آن با خوشحالی و غرور گام بردارند نمونه‌ای از کارکردهای فرآیند جامعه‌پذیری نظامی است. لذا بر مبنای القای برخی تصورات و ذهنیت برخورداری از فضیلت، احساس ملی‌گرایی را در اسرائیلیان تقویت و نفرت آنان نسبت به مسلمانان را تشدید می‌کنند.

بدینگونه است که استعمار استیطانی تاکنون توانسته است با نوعی مظلوم‌نمایی، حقوق حقه ملت فلسطین را غصب نماید و نهضت‌های فلسطینی را به گونه‌ای وحشتناک سرکوب نماید.

□□□□

فهرست منابع و مآخذ:

الف - منابع خارجی:

- 1- Cohen, Stuart A. "Portrait of the New Israeli Soldier", in Barry Rubin (ed.) Contemporary Israeli Politics: A Middle East Review of International Affairs. Meria Book, December 1998.
- 2- Cout, Nathalie, "Le Processus de socialisation des forces de de'fense israeliennes", These de doctorat, L'universite de Toulouse, 1990.
- 3- Jaures, Jean, L'Arme'e Nouvelle, Paris, 1910.
- 4- Ponfilly (Prepare'par), (Commentaire d,Izkhor), Nos enfants de la partie, chaine Fr3 de la television franeais, le 4 mars 1992.
- 5- Proudon, "Remarques sur la notion de fonction", Pevue franeaise de Sociologie, 1967.

ب - منابع فارسی:

- ۱ - آبان، ابا، «قوم من»، تاریخ بنی‌اسرائیل، ترجمه نعمت‌الله شکیب اصفهانی، تهران، انتشارات بانک ملی ایران، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- ۲ - المسیری، عبدالوهاب، «صهیونیسم». ترجمه لواء رودپاری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- ۳ - اوپراین، لی، «سازمانهای یهودیان آمریکا»، ترجمه ع. ناصری. نشر نور، ۱۳۷۵.
- ۴ - ایوانف، یوری، «صهیونیسم»، ترجمه ابراهیم یونسی، ۱۳۵۳.
- ۵ - برنر، لئی، «مشت آهنین»، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۶ - چامسکی، نوام، «مثلث سر نوشت: اسرائیل، آمریکا و فلسطینیان»، ترجمه هرمز همایون پور، انتشارات آگه، ۱۳۶۹.
- ۷ - خورشیدی، غازی، «تروویسم صهیونیستی در فلسطین اشغال شده»، ترجمه حمید احمدی، تهران، امیرکبیر.



- ۸- رباعده، نزاری اسماعیل، «استراتژی اسرائیل»، ترجمه محمد رضا فاطمی، تهران، نشر سنیر، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۹- رودنسون، ماکسیم، «اسرائیل و عرب»، ترجمه ابراهیم دانایی، ۱۳۵۲.
- ۱۰- سابق، فایض الله، «استعمار صهیونیستی در فلسطین»، ترجمه منوچهر غریب، ۱۳۴۸.
- ۱۱- شاهاک، اسرائیل، «تاریخ یهود، مذهب یهود»، ترجمه سید شریف، تهران، انتشارات پخش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۲- عطاری، عادل توفیق، «تعلیم و تربیت صهیونیستی در فلسطین اشغالی و دیاسپورا»، ترجمه مجتبی بردبار، مؤسسه زیون، ۱۳۶۸.
- ۱۳- روکاچ، لویا «توریزم مقدس اسرائیل»، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.
- ۱۴- کویلی، جان، «فلسطین و اسرائیل، رویارویی با عدالت»، ترجمه سهیلا ناصری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۵- نگارزدی، روژه، «پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه نسرین حکمی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۶- معروف، عبد، «دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین»، ترجمه فرزاد مسادوحی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۱۷- مؤسسه مطالعات فلسطینی، «سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی»، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۸- بوینیس، عجاج «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۹- النقیب، ذهل، «اقتصاد اسرائیل در چارچوب طرح صهیونیسم»، ترجمه کمال موسوی، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی نداه، مهرماه ۱۳۷۶.
- ۲۰- ضارالدینی، محمد مختار - مجید زبیدی، احمد، «تربیت کودکان یهودی در فلسطین»، ترجمه کمال موسوی مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی نداه، مرداد ۱۳۷۶.
- ۲۱- دوروزه، موریس، «اصول علم سیاست» ترجمه ابوالفضل فاضلی، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۹ ص ۲۷۶.